

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

ده خصلت که نشان‌دهنده‌ی کمال عقل در انسان مسلمان است

حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند: «**لَا يَتِمُّ عَقْلُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ**» عقل انسان مسلمان به مرحله‌ی کمال نمی‌رسد، مگر اینکه ده خصلت و خصوصیت در او وجود داشته باشد. آن ده خصوصیت که در انسان مسلمان نشان‌دهنده‌ی کمال عقل است؛ چیست؟ «**الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُونٌ**» انسانی است که همه امید به خیررسانی او دارند؛ او را فرد خیر می‌دانند و به چشم خیر به او نگاه می‌کنند. این اولین خصوصیت، که انسان به‌گونه‌ای باشد که مردم به او امید خیر ببندند؛ اگر مشکلی دارند، امید داشته باشند که او کمکشان کند و اگر نیازی دارند، امید داشته باشند که او نیاز آنها را برطرف کند. با اینها خودمان را محک بزنیم؛ در خلوت دل خودمان ببینیم به‌راستی این‌گونه هستیم یا نه؟ و آن‌وقت ببینیم با محکی که علی‌بن موسی‌الرضا علیه السلام دستمان دادند، آیا می‌توانیم خودمان را انسانی کامل‌العقل و دارای کمال عقلانی بدانیم یا خیر؟

«**وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ**» دومین خصوصیت که نشان‌دهنده‌ی کمال عقل است، این است که هیچ‌کس از او نگرانی ندارد؛ همه خودشان را از شر او در امان می‌بینند و می‌دانند که او شرّسان نیست.

سومین خصوصیت: «**يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ**» اگر کسی کار خوب کوچکی انجام دهد، او آن را خیلی بزرگ می‌شمارد. اگر کسی محبتی در حق او کند؛ کمکی به او نماید؛ هدیه‌ی کوچکی برای او بیاورد و کار کوچکی انجام دهد؛ او این کار کوچک را خیلی بزرگ می‌شمارد؛ برایش خیلی ارزش قائل است؛ خیلی درصدد تشکر، سپاسگزاری و تلافی بر می‌آید.

«وَيَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ» اما اگر خودش بزرگترین کارهای خیر را انجام دهد، آنها را کم می‌شمارد و می‌گوید: اینها چیزی نبود؛ من شرمندهام از کاری که کردم (خودتان می‌توانید بین این ویژگی‌ها با بحث عجب ارتباط برقرار کنید). کار خیر کوچک دیگران را بزرگ می‌شمارد؛ اما کار خیر بزرگ خودش را بسیار کوچک و غیرقابل‌اعتنا تلقی می‌کند.

«لَا يَسَامُ مِنْ طَلَبِ الْخَوَائِجِ إِلَيْهِ» از اینکه افراد نیازهای خودشان را از او درخواست کنند، خسته نمی‌شود؛ کسل نمی‌گردد و فرار نمی‌کند؛ که بس است دیگر؛ یک‌طور دربروم؛ هرکس به من می‌رسد، مشکلی به من می‌گوید. اصلاً ملول نمی‌شود. در جملات ابا عبدالله الحسین عليه السلام هم که برایتان عرض کرده‌ایم، حضرت فرمودند: حوائج مردم که به‌سوی شما می‌آید، از نعمت‌های الهی است. در برابر این نعمت‌ها ابراز ملالت و خستگی نکنید؛ چراکه این نعمت برمی‌گردد و نقت می‌شود. این نعمت از سوی شما به‌سمت دیگری می‌رود و دیگری از آن نعمت بهره‌مند می‌شود؛ درحالی‌که خدا اول این نعمت را برای شما فرستاد. پس در برابر طرح خواسته‌ها و مشکلاتی که دیگران نزد تو می‌آورند، ابراز ملالت نکن. اینجا هم حضرت رضا عليه السلام فرمودند: از اینکه دیگران نزد او می‌آیند و حاجت‌های خود را از او مطالبه و درخواست می‌کنند؛ مشکلاتشان را در میان می‌گذارند و نیازهای خودشان را عرضه می‌کنند؛ اصلاً خسته نمی‌شود و ابراز ملالت نمی‌کند.

«وَلَا يَمَلُّ مِنْ طَلَبِ الْعِلْمِ طُولَ دَهْرِهِ» و در طول عمر خود هرگز از طلب علم و دانایی و تلاش برای پی‌بردن و دستیابی به آگاهی و دانایی بیشتر، خسته نمی‌شود. نمی‌گوید: ما فارغ‌التحصیل شده‌ایم؛ بس است! ستمان به‌قدری بالا آمده که علم‌آموزی از ما گذشته است؛ آن برای دوران جوانی و شادابی است. در طول عمر خود هرگز از علم‌آموزی خسته و ملول نمی‌شود. هرجا احساس می‌کند حقیقت بلند یا آموزه‌ی سازنده‌ای عرضه می‌شود، به آن سمت می‌شتابد؛ برای اینکه یاد بگیرد و به دانایی‌های خود بیفزاید.

«الْفَقْرُ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْغِنَى» اگر با رفتن راه خدا، فقر گریبانگیر او شد؛ دید اگر راه خدا را برود؛ فرمان خدا را ببرد؛ حلال و حرام را مراعات کند و رضایت الهی را در نظر بگیرد؛ ثروت‌های انبوه

به دستش نمی آید و فقیر می شود؛ این فقری که با رفتن راه خدا برایش پیش می آید؛ برای او محبوب تر و دوست داشتنی تر از ثروت سرشار است.

«وَالذُّلُّ فِي اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الْعِزِّ فِي عَدُوِّهِ» اگر راه خدا را رفت؛ حرف حق را زد و چیزی را که خدا راضی بود، گفت و در پی آن، همه او را مذمت کردند؛ طرد نمودند؛ به او تهمت زدند؛ او را خوار کردند؛ جایگاه های اجتماعی اش را از او گرفتند؛ سیمت هایش را از او ستانند؛ او را مورد توهین قرار دادند و از بلندگوهای مختلفی که در اختیارشان بود، برای تخریب شخصیت او و خوار کردن و ذلیل کردن او استفاده کردند، او که از رهگذر عمل به رضایت الهی چنین شرایطی برایش پیش آمده است، این شرایط خواری در راه رضایت خدا را به مراتب از عزت به دست آمده از رهگذر جلب رضایت دشمنان خدا بیشتر دوست می دارد. او می داند که اگر بروم چاپلوسی فلان مقام را کنم؛ مداحی فلان شخصیت را کنم؛ خیلی برای من نافع است؛ شغل ها و جایگاه های اجتماعی بلند به من می دهند؛ فردا مرا خطیب نماز جمعه می کنند؛ پس فردا مرا سخنران فلان برنامه ی تلویزیونی می کنند؛ خیلی به من موقعیت می دهند؛ خیلی شرایط مطلوبی برایش فراهم می شود؛ اما می داند راهی را می رود که رضایت دشمن خدا، شیطان و نفس در آن است؛ نه رضایت خدا. راه عزت به دست آوردن بین اهل دنیا و راه چاپلوسی، تملق، سرسپردگی و وابستگی به جناح ها و شخصیت ها را برای رسیدن به موقعیت های بلند، بلد است. فکر نکنید او بلد نیست؛ اما او خواری ناشی از رفتن راه خدا را به مراتب بیشتر دوست می دارد؛ تا عزت، محبوبیت و مشهوریت از رهگذر جلب رضایت دشمنان خدا.

«وَالْخُمُولُ أَشْهَى إِلَيْهِ مِنَ الشُّهْرَةِ» حضرت رضا علیه السلام فرمودند: شاخص دیگری که نشان دهنده ی تمامیت عقل است، این است که گمنامی نزد او دوست داشتنی تر، اشتهابرانگیزتر، خواستنی تر و لذیذتر از شهرت است. او طالب شهرت نیست. گمنامی و خلوت خود با خدا را به مراتب بیشتر از شناخته شدن در جامعه و پیدا کردن طرفداران، هواداران و امثال اینها می داند.

برای اولیای خدا اصل، مخفی بودن است. در حدیث قدسی است که خدای متعال فرمود: **«أُولِيَاءِي تَحْتَ قُبَائِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي»**^۱ اولیای من، تحت قبه‌های من هستند؛ غیر از من کسی آنها را نمی‌شناسد. اصل در اولیای خدا، ناشناخته بودن است؛ مگر اینکه خدا مأموریتی الهی به یکی از اولیای خود واگذار کند و در حد لازم برای انجام آن مأموریت، آن ولی خدا، خود را بشناساند؛ مثل پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام. در آنجا امر می‌شود: **«فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ»**^۲ امر می‌شود که اکنون خودت را بشناسان؛ والا اصل بر مخفی بودن و ناشناخته شدن است. فرمودند: کسی که تمامیت عقل را دارد، ناشناس بودن برایش لذت‌بخش‌تر از شهرت داشتن است.

این نه خصوصیت بود؛ منتهی حضرت فرموده بودند ده خصوصیت.

«ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ الْعَاشِرَةَ وَ مَا الْعَاشِرَةُ» سپس حضرت رضا علیه السلام فرمودند: اما دهمی و چه دهمی‌یی! **«قِيلَ لَهُ مَا هِيَ؟»** خدمت حضرت عرض کردند: آن دهمی چیست؟ حضرت مخصوصاً توقف کردند تا نهایت توجه حضار را جلب کنند؛ والا می‌توانستند دهمی را هم در ادامه‌ی نه‌تای قبل بگویند. این یک تکنیک برای جلب توجه حضار است؛ که فرمودند: اما دهمی و چه دهمی‌یی! عرض کردند: یا بن رسول الله ﷺ! آن دهمی چیست که نشان‌دهنده‌ی کمال عقل است؟ **«قَالَ لِعَلِيٍّ لَا يَرَى أَحَدًا إِلَّا قَالَ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَ اتَّقَى»** فرمودند: دهمین خصوصیت این است که این انسان مسلمان احدی را نمی‌بیند، مگر اینکه می‌گوید: او از من بهتر، با تقواتر و پرهیزکارتر است و همه را بهتر از خودش می‌داند. این درست نقطه‌ی مقابل عجبی است که برایتان گفتم همه را پایین و خود را گل سرسبد می‌داند. حضرت فرمودند: این ده خصوصیت. سپس برای توضیح دهمی فرمودند: **«إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ»** انسان‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند. **«رَجُلٌ خَيْرٌ مِنْهُ وَ اتَّقَى»** (اشخاصی که این فرد با آنها برخورد می‌کند؛ یا افرادی هستند که

۱. مجلسی، روضة المتقين، ج ۹، ص ۲۸۵ و ابن عربی، تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۴۰۲ و فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۵، احادیث مثنوی،

ترجمه‌ی حسین داودی، امیرکبیر، تهران، ص ۱۸۱.

۲. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۴.

به‌راستی از او بهتر و باتقواترند؛ و برتری آنها مشهود و معلوم است. «و رَجُلٌ شَرٌّ مِنْهُ وَ اَذْنِي» گروه دیگری هم که با آنها برخورد می‌کند، ظاهرشان نشان می‌دهد از او بدتر و پست‌ترند. پس این فرد ممکن است با دو گروه انسان برخورد کند. «فَاِذَا لَقِيَ الَّذِي شَرٌّ مِنْهُ وَ اَذْنِي قَالَ لَعَلَّ خَيْرَ هَذَا بَاطِنٌ وَ هُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ خَيْرِي ظَاهِرٌ وَ هُوَ شَرٌّ لِي» حضرت رضا علیه السلام فرمودند: هنگامی که این فرد با کسی که از خودش بدتر، پست‌تر و پایین‌تر است، برخورد می‌کند؛ می‌گوید: چه‌بسا که خیر این انسان در باطنش است و باطن او خیلی بهتر از من است و اینکه باطن کسی خیلی بهتر از ظاهرش باشد، خیلی خوب است؛ پس این برای او خیر است؛ اما من خیرم ظاهر است؛ ظاهر مسلمانی دارم؛ نمازی می‌خوانم؛ روزه‌ای می‌گیرم و حرف‌های دینی می‌زنم. قیافه‌ی ظاهری‌ام مسلمان است؛ ولی چه‌بسا باطنم به این خوبی نباشد و این که ظاهرم بهتر از باطنم است، برای من شرّ است. پس وقتی با کسی که بدتر از خودش است، برخورد می‌کند، این‌گونه با خود حرف می‌زند، می‌گوید: ولو ظاهر او مثلاً خیلی مذهبی، حزب‌اللهی و پذیرفتنی نیست؛ اما چه‌بسا باطنش از من خیلی بهتر باشد. من یک ظاهری، ریشی، تسبیحی و قیافه‌ی مذهبی‌یی دارم؛ خدا می‌داند چه‌بسا در دل آن شخص نورانیتی وجود داشته باشد که من یک ذره از آن را هم ندارم. پس هنگامی که با بدتر از خودش برخورد می‌کند، با خود این را می‌گوید؛ لذا او را بهتر از خودش می‌داند. «وَ اِذَا رَأَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ اتَّقَى» و وقتی هم با کسی برخورد می‌کند که ظاهر او به‌خوبی نشان می‌دهد که از خودش خیلی بهتر، باتقواتر و پرهیزکارتر است؛ در برابر فردی که کاملاً معلوم است که ظاهرش از او بهتر است، «تَوَاضَعَ لَهُ لِيَلْحَقَ بِهِ» تواضع و فروتنی می‌کند و افتادگی نشان می‌دهد؛ تا خود او هم به خوبی‌های آن فرد ملحق شود؛ خودش هم رشد کند و به خوبی‌هایی که آن فرد برتر دارد، نایل شود. «فَاِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ عَلَا مَجْدُهُ وَ طَابَ خَيْرُهُ وَ حَسَنَ ذِكْرُهُ وَ سَادَ اَهْلَ زَمَانِهِ»^۳ حضرت رضا علیه السلام فرمودند: وقتی این فرد با انسان‌هایی که برخورد می‌کند،

۳. مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۳۳۶ و ابن‌شعبه‌ی حرّانی، تحف‌العقول، ص ۴۴۳ و فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۲۸۲.

چه با افرادی که ظاهرشان نشان می‌دهد از او بدترند و چه با کسانی که ظاهرشان نشان می‌دهد از او بهترند، این‌گونه رفتار می‌کند؛ مجد و عظمتش بالا می‌رود و خیر و خوبی او از هر نقص و عیبی خالص می‌شود و یاد او نیک می‌شود؛ همه او را به نیکی یاد می‌کنند؛ در بین مردمان زمانه‌ی خودش سیادت و آقایی پیدا می‌کند و همه او را انسان والا و برجسته‌ای می‌دانند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ